

جانب حد کتاب قای فای
میرزا حسن خان نایب امیر

افول

صلوات

نور

انچه است لیا ندر طهارت در طهارت در طهارت در طهارت
در ساق و لایات خاطر ایران بجهاد همرا
در دوستی که منات در دهند
شتر و پیسه در فرزند کشان و مال
عقلانی و مضر هفت فرنگ و جبه
نچه جامع مداداره است

اداره بر بله علیه نورود (طهران)
علا شنگل کز در خانقار
کلیه اداره با مشکل ناظم الاسلام
تاریخ یکشنبه بیست و سوم رمضان
ست ماه هجری سنه ۱۲۰۳ تو شقان بیل ترکی
مطابق شهر هم سافرمه فرستند ماسخی

در جزیره لیسار از عطف و نیک و ستمها و فواید و مشوکی فاجحی
نمک و طبع نور و شوق مرگ و لک با اداره فرستادیم و صفا آنها حق است و نذر نک

(فهرست مندرجین)

- علم و ادب..... فخر دانا..... حفظ الصمه.....
- خلو و مظفری..... طبقات الارض.....
- تقیه منظومه جناب شرفه دفع الدوله..... استعداده.....
- لغات..... جدول.....

(علاقه داری)

اما قسم دوم که ما خدود لیل آن شرح است نه عقل بلعینا
مذکور و تقسیم منور بر منقسم جنبه قسم میشود
اولا آنستکه ثمرات و منافع و مصالح آن راجع غالباً بشخص
عالم و عامل است و این قسم را عبادات گویند مانند

طهارت و صلوة و صوم و اعتکاف و گفتاد استذکار
و تحمیر و سایر صدقات و حج و عمره و زیارت و جهاد
و دفاع و امر بمعروف و نهی از منکر و قضا و افتاء و
شهادت و اختلاف و احکام مرضیه و جنازه و عهود
و نفوذ و ایمان و امثال آنها و در این قسم شناخته میشود
کیفیت اعمالی که در سبب تفریق باقیین بخل است و بدون
نتیجه تفریق صحیح نخواهد بود
دوم آنستکه منافع و مصالح آن غالباً در اجماع
و مشارکین او است بشرک خاصه و این قسم را منکحات
و معاملات گویند مانند نکاح و ووالید و طلاق

و صلح و معازات و لغات و اظهار و ایلاء و مظالم
 و مشارب و صید و ذبایح و معایش و مکاتب
 و احیاء اموات و اصطیاد و اسرقاق و بیع و ربوا
 و شفعه و شرک و قسمت و مزارعه و مسافان و اجاز
 و جعاله و سبق و رمایه و صلح و اقاله و قرض و حواله
 و رهان و کفاله و ضمان و عاریه و حجر و اقرار و
 ابراء و ورثه و غصب و اطلاق و لفظه و ولایت
 و وکالت و وصایت و عتق و تدبیر و کتابت و هب
 و هبه و وقف و سکنه و عمری و حبس و فراغ
 و موارد و امثال آن و در این قسم شناخته شود
 کیفیت اعمالی که وسیله انظام نظام موجودات
 و معاملات آنهاست بیکدیگر
 سوم آنست که منافع و مصالح آن راجع و عاید بعضا
 و بمشادکن اوست بشرکت عامه و این قسم سیاست
 شرعیه گویند و عبارته اخیری احکام بمعنی اخس
 نیز گویند مانند قصاص و دیان و حدود و غیره
 و امثال آن و در این قسم شناخته میشود کیفیت
 اعمال و حدود که وسیله سد جرائن و وقوع شوکتها

و رفع مفاسد و ایجاد مصالح عامه میسر است
 این سه قسم که از اقسام قسم و حکمت علییه است
 در عرف و اصطلاح بیشتر عین او را فقه گویند اگر چه
 فقهانند در واقع عبارت است از این سه قسم و
 قسم از قسم اول حکمت علییه نیز گویند حکمت علییه
 مطلقا عبارت است از این سه قسم که از دو قسم
 معلوم گردید
 و حکمت علییه را علم فقه و علم قانون سیاسی نامند
 چه قانون سیاسی شرعی از شعب فقه است و نسبت به
 آنها نسبت به کلی و جزئی است هر گس داننده علم و اد
 است داننده قانون است هر گس عالم بفقه است
 عالم بقانون است هر گس عالم بفقعه باشد عالم بقانون
 است چه قانون با اصطلاح جد بلعین یعنی در خارج
 حقوق و حدود
 حقوق و یعنی وظایف و ارباب بشری نسبت به جمیع جامعه
 خود
 حدود یعنی تنبیه یا وسایل استقرار انظام
 جامعه بشری

تنبیه
 فضا
 تعبیر
 فقه
 و خیا
 مردود
 خطا
 حرکت
 از تکلیف
 افسوس
 قبل از
 مخفی
 ابواب
 عبارات
 نسیان
 چنانچه
 خود

تنبیه یعنی قصاص یا مجازات در ازای تقصیر نفس
 قصاص یعنی عدا نکران ماضی
 تبیین درجات حقوق و حدود هر فرد بشر در علم
 فقه مبین است حتی آنکه تکلیف داده رفتن در کوچ
 و خیابانها و بازارها نسبت به پیاده و سواره
 مرد و زن در علم فقه است بر بیان شده است که مرد از چه
 خط کوچ باید برود زن از چه خط سواره چه کون
 حرکت کند پیاده بچه کیفیت مسلول نماید اگر احد
 از تکلیف خود تخلف کرد حد و تعزیر او چه نباشد
 افسوس که قانون اسلام که در هزار و سیصد سال
 قبل از این وضع شده است برای علم اجراء آن
 مخفی و مستور گردیده است جز باب عبادات سایر
 ابواب این قانون متروک و مجهول مانده است اگر چه
 عبادات داهم بحجت عمل نکردن بان در طاق
 نسیان گذارده اند (بقیه دارد)

جزایا از من

چنانچه صاحب انجیل اول در باب دهم از انجیل
 خود تصریح نموده است که جناب عیسی در هنگام

دوازده شاگرد را بیلا در اسرائیل مبعوث بنا
 بر اخراج ارواح پلیده و شفا دادن هر هر چه بود
 قوت داد مقصود از این قوه قوه روحانیت نه قوه
 جسمانی زیرا که از قوه جسمانی این کارها صورت
 نمی بندد و قوه روحانی عبارت از نایب روح القدس
 است در آیه (۱۶) از باب صد کور جناب عیسی مبعوث
 بدوازده شاگرد زیرا گوینده شما نایب من بل که روح
 پدر شما در شما گویان است پس مقصود از روح پدر
 شما همان روح القدس است و همچنین صاحب انجیل
 سیم تصریح مینماید در باب (۹) از انجیل خود پس
 دوازده شاگرد خود را طلبیده با ایشان قدرت
 افتاد بر جمیع دویها و شفا دادن امراض عظام و
 و همچنین در باب دهم صاحب انجیل سیم در باب آن
 هفتاد شاگرد که جناب عیسی آنها را اجنت خفت
 فرستاد ایشان مؤید روح القدس بودند در آیه
 (۱۷) میفرماید آن هفتاد نفر یا خرمی برگشتند و
 گفتند ای خداوند بوهام با اسم تو اطاعت ما
 میکنند پس نزول روح مشروط بر فاش مسیح نبود

پس اگر منظور و مقصود از فار قلیط روح القدس
 بوده این کلام از جناب شیخ غیر صحیح خواهد شد
 بود شان حکیم بنی که بکلام غیر صحیح تکلم نماید
 ناچار رسد به نبی صاحب الشان و رفیع المنزله مثل
 جناب علی بن منظور و مقصود از لفظ فار قلیط
 نیست نبی بود مگر احد و محمد صلی الله علیه و آله
 و معنی این لفظ نیز همین است و بس بجز از تفریق
 شیخ مددس نور هدایت و محبت حضرت خاتم الانبیا
 بطوری بر من غالب شد که دنیا و مافیها در نظر من
 جفا مراد گردید محبت ریاست پیروزه دنیا
 و افار بیا پیش نشد هر را قطع نمودم (بقیه دارد)

حفظ الصبر از من

پس میتوان گفت کوه ارض که مرکب از آب خاک و
 کوه و درشت و دره و تپه و دریا و جزایر و شبه جزیره
 و منطقه معتدله و منجمه و جاره میباشد در هر یک
 از اماکن آن بمناسبت آب هوای آن مکان سلسله
 حیوانی خلوشده است که بسیاری از آنها را اگر
 از وسط اصد یا از ملاه خود خارج کنند و ای نکرند

و تلف میشوند و اغلب در مکان غریب تولد بقاء
 نوع نکنند و حیوان آبی در خا لذیست نتوان کرد
 لهذا میتوان گفت که سایر حیوانا نشلسله است
 ناقص خلوشده و انسان کاملتر و بواسطه این که
 شرایط است که او را اشرف مخلوقات گویند و یکی از
 دلایل شرف او آنست که میتواند در کوه و تنگه و صحرا
 و بیابان و در رود دریا و جزیره و شبه جزیره و در
 خط استوا و نزدیک قطب و بین این زندگی نماید
 و تولد بسند کند در صورت حفظ صحت کامل
 نفوس نوعی را ترند و حال میخواهیم بدانیم که
 بچه صفت و چند شرط بتواند در هر یک از نقاط
 عالم زندگی کند (بقیه دارد)

خلوشه مظهری از من

برای استعلاج صوت دوی و طپان گوش که بصدای
 زنبور و بارش باران و وزیدن باد و صدای آسپار
 و غیره توهم میشود و بنهایت شخصاً مزاح شده که
 اغلب از امراض کلو و سیمیا و عفونی یا خلطی (طفره)
 و سرخه و نخل و خنان و اوجاع مفاصل و زلهها

دماغی
 یا با لاج
 کثرت
 مفقود
 و نیز از
 و زله بو
 و صمم
 طبی را
 که برای
 علی را
 (بقیه
 مشار
 مجا نا
 طب
 چند سا
 از ایالت
 آثار و
 و تفسیر

دماغی و پروردت حاصله اعصاب آن از سمار پرو
یا بالاخره از اقامت در مغارک و امثال آن نتیجه
کثیر و مستدجاً عصبت امعه را صغیر و حس آنرا
مفقود و صمم کلی غارض میگرداند

و نیز از جهت دفع سیلان گوش که اغلب نتیجه زکام
و نزله بوده و در شدت آن پرده و صماخ را بر هم زده
و صمم کامل نیز از آن نتیجه میگردد و آن در روزنه
طبی راجع به حواس (میدان سنس) ذکر شده

که برای بدست آوردن آن باید بجناب و سپس مجمع
علی راجع به صمم و امراض کلو و دماغ که در کوچیه
(پیشین) پارپس در خانه معلوم میباشند اظهار در
مشار الیه فوراً یک نسخه از این روزنامه مفیده را

مجاناً برای صاحب امضا ارسال خواهد نمود (بفایده دارد)

طبقات الارض از سنه

چند سال پیش چند نفر از مجلس علمای فن آثار عقبه
از ایالت جوئلند در دانمارک بجزمانکشاف و اکتشاف
آثار قدیمه و استخراج ابنیه عقبه بحیال کاوش
و تفیش بر و نامند و در ساحل دریا راه می نمودند

یکی از آنان چون مشغول بود بمطالعه تاریخ طبیعی
از رفقا و همراهان عقبه ماند و شروع کرد با امتحان
توده کثیری از اصدا فکه در کنار دریا ریخته بود

یکی بر او گذشت پرسید چه اهمیت و غایت در این
اصدا ف منظور آوری که چندان از روی مغبت
و دقت معاینه و ملاحظه نمائے اینها از انواع آنها
اصدا ف عمومی باشند که همه کس پیشناسند طبیعی ران

فاضل در جواب گفت ممکن است چنین باشد اما متوجها
بمن باز گوئی چرا تمام اینها متعلق اند به مواد متنوعه
قابل اکل و چرا هیچ نیزی از اینها کامل و تمام نیست

مثل آنکه گوئی تمامشان باز بوده و ماده داخله
انهارا اکل کرده اند در یک عصر که مستأخرا
پیشتر از عصر ما بوده چنانچه در هیچ افسانه و
اساطیر از آن یاد می نشده پس بی آنکه از اینجانب

قدم پیشتر گذاریم صواب است که مشغول بکاوش
باشیم اینها باید نمونه بهترین و مفیدترین معلوما
باشند که بر ما مکتوف خواهند شد

کاوش و تفیش کثیره شروع شده بسا اشیاء از

قبیل کارد سنی که گویا در قایم برای باز کردن و
شکافتن آن اصدا فیکار برده بودند و چکش و
تبرهای سنی بسیار صلب و سخت یافتند و علما
در فکر بودند که این کاردهای عجزی را با چه آثنی
توانسته اند چنان تراش دهند آن نیز معلوم شد
زیرا که از سنگهای آسیاب و سنگهای که کارد
تبر میکنند انواع مختلفه زیاد بیرون آوردند چنانکه
تمامشان برای این نوع کارهای سنگ تراشی بطور
نسبت و برانندگی ساخته شده بودند و کارخانه
پرازالاشجره نام تمام انکشاف کردند این کوبه
انکشافات آثار نفیسه و کاشان علیده در تمام
ممالک فرنگ شوع پیدا کرد تمام مردمان هنرمند
ممالک متعلقه سزوق و شوق بلند کرده بجای افتش
و کاشان افتادند و در فرانسه انگلیس و سوئیس و
شمال المان انکشاف علیده حاصل کردند
و از همان شاخه که علمای دامارک کسب اخذ کرد
بودند در سایر نواحی هم بدست آوردند یعنی از
آلات و ادوات عجزی بیرون از حله شمار از درون

حال استخراج کردند پس ثابت شد که در عصر
بسیار نامعینه قمت بندگی از او پامولد و موطن
طواف و عشا پری بوده که تمام آلات و ادوات
و اسلحه آنها از اجحار بوده پس علمای آثار عقیقه
از زمان زابصرا الحرح تعبیر کرده اند که خیل قدم از
اعصار آثار پخته بوده بالجمله نفیستان بسیار
از همان قبیل در ایالت هم بعل آمده بود (تعبیر دارد)
تعبیر منظوم جنبا ایشر پریس از رفع لوله
که توراموینها سفید شده در امید تو کلید شده
ز این سفیدی اگر سه روز روز و شب دگر از دست
چاره او بود بینی آسان نیست این درد دردی در
بشنو این نکته بینی باریک که خیال آن مظلوم و تار بیک
میکند عمر نوچین کوناه روز کار تو را تپاه و سینه
این اجلها نمیشود حقی بایدم داد نطق را خفتی
بر معلو اجل اولو الالباب ترسرا خوانده اولهن استیا
چو بدینجا رساند پیر کلام خواست بیرون رو بر او منا
جسترتیپ از رفین چون بوئسه هازد بر آن سازه
کهنه های نشسته جمله دل از دل خار کند و پای از کل

بنمودی بهترین مفتاح طول عمر هر ذوی الارواح
 فاش کردی یکی ها بوند از که کهن سالها بوقت نماز
 جمله با بد دعا کنند تو را آنقدر نارضایتگند تو را
 بر این نکتہ را بفرمایند از کرم تا بروردست اخیر
 همه باشند غرق نعمت تو از دل و جان در هر مینشود
 چه نمود در این همه حلد و سنا که نکتہ است بنیان پائلا
 کشت ایان غبطه قوت تو آرزو ها شود بخت تو
 نقل کن نکتہ خویش تمام تا که سر مشو خود کنیم مدا
 کردگارند سانه استن پیشین و بسیار ساز سخن
 بقدر کرد پیر را اصرار تا که در صد جا گرفتار
 از آن نکتہ سخن روحانی کرد آغاز گوهر افشانی
 سنا البته بر جناب شما نیست پوشیده که این طبایع
 هوا و بعدادند و مکان مختلف پیشوند کرد و دران
 کسی در مزاج خود باید ضرر و نفع را به پیماید
 برضیاده می مدام خراج برضیاده است بهر وجود
 و این شرط صحت است چند چیز است بهر وجود
 آثار و نسیم صاف و لطیف منزل خشن و خوش هوا و لطیف
 لذت و ظرف و فیالوقت و از کثافتان دوری بر هیضه

انعدادها مناسبت را جو نند سینه در هکذا انکو
استعمال ادویات از مسرأ
 کادرسن معلم گوید که آب معرق بسیار خوب است
 معلم من بر بنضها این آب ملون میدهد
 آب ملون عبات است از آب دنگین که اطباء بان مرضی را
 کول میزنند و عجب است که مرضا این هم بهتر علاج
 میشدند ما مرضای سا بر اطباء که خون میگویند
 یا سئل معلم میگوید که هشت عشر بدن انسان آب است
 و بنا بر این یکی از عناصر لازم و در در بدن او نیز طبیع
 بسیار مفید محسوب آثارشایان از آن شهود
 میگردد
 ذکر بل در لنگ میگوید که من بهیچ وجه اعتماد و
 اعتقاد بطب ندارم
 و ادا معلم درها بخامی گوید که عمل طبایب در این
 زمان اگر چه خبیله نجاد و صیخ هم باشد عمل بد و اطمینان
 است چونکه نه دلیل حکیمه دارد نه از روی عقل است
 پس بر آن اعتمادی نیست
 اگر بگوری معلم از آدمی بگویی که در صد عمل

طبی بود و نه عدد آن در دوع است و قوانین طبیه عموماً
از دوی قیاس و نظریه است
روس معلم در فیلادلفی میگوید که اطبای خلیه عثمان
آنهاست هستند که در مقدار طبیه جرات ترند و نشر
اموات هم روزه ما را مقرب بنا دانی خود میکنند و خالی
میدهند از دستور العمل غلطی که برضی داده و آنها را
کشیم خلاصه چه قدر انسان بواسطه اعتماد
با اعمال و قوانین غلط کشیم و هر قدر عده مرض
زیاد گردد بدان قدر خطر آن بیشتر شد

دگر ما را در دلندن میگوید که اگر چنانچه میتوان
یک مقدار از اشیاء نفهمیده و مبهم را طبع گفت
پس تمام قوانین امروز باعث رؤسیناهای معجزین
طب است و خلیه نادر است که اطباء کار خوب میکنند
و اغلب حالت هر بیمار سخت تر میباشد و من میتوانم
بگویم که اغلب مرض بدون طبیب آسوده تر است و
من بواسطه اعمال بد و غلط همکارانم که دیده ام
میتوانم قول خودم را ثابت نمایم (بقیه دارد)

لغات از ۳۷

سوسن کباب است بوشیدنی و در عمر بے بفتح است
کهن بعضی یا ضم غلط است و تو هم نمود شاعر که گفته
که کباب است و اهل مدینه نقلاً بالسوء علی سوسنه
اولها سوس و باقی اسمها میبر آن السوء یعنی سوسنه
اگر چه ممکن است که ازاده کرده باشد سوء بفتح را که
بمعنی بدی است مثل قوله تعالی و علمهم دائرة السوء
صیغه مجتهد از اغلاط است و صواب مجلد است چه این در رد و علی
که غرض میثو است از این که تریه در عمر شراذیم و تکرار این لازم است
که نباشد این مثال بر وزن مفعول و گفته شود مجاز و در وجه نیست
از این که باشد بر وزن مفعول که موضوع است برای تکرار
و لفظ این است که گفته شود مجلد بضم جیم و ذکر متافون این لفظ را

روز	تاریخ	وقایع سال ۱۳۲۱ هجری
۱۳	۱۳	
۱۴	۱۴	
۱۵	۱۵	
۱۶	۱۶	
۱۷	۱۷	
۱۸	۱۸	
۱۹	۱۹	

اداره جری
محل
کتابه موراد
بنا
۳۲۱
مطابق
در این
مطابق
علم و ادب
حواس
مخزانا
بقیه منظوم
در نزد خرد
تفکران
علم و ادب
روضه آ